



اصل مساوات

پدیدآورنده (ها) : الهامی، داود

فلسفه و کلام :: نشریه درسهایی از مکتب اسلام :: مرداد ۱۳۶۰، سال ۲۱ - شماره ۵

صفحات : از ۲۳ تا ۲۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/68869>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۱۰/۱۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

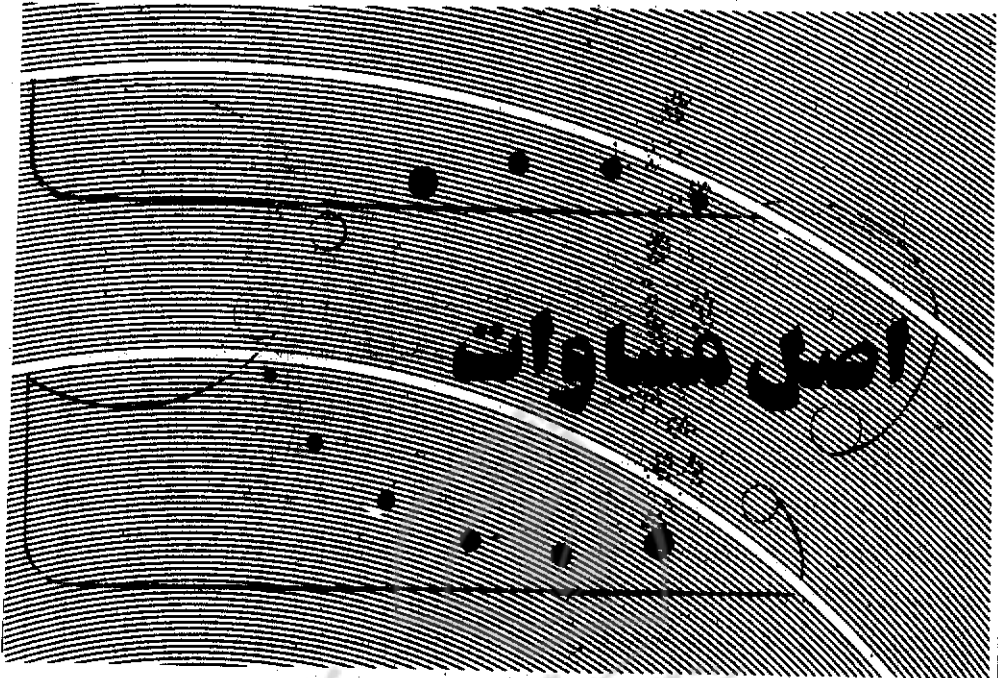


مقالات مرتبط

- حکمت تحریم گوشت خوک در قرآن حدیث و علم
- کارکردهای زیباشناختی ایجاز حذف در قرآن کریم
- دامنه اختیارات حکومت در جعل قانون از منظر فقه
- بررسی تطبیقی دو مفهوم انفاق و نفاق در قرآن کریم
- جایگاه ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری در اسلام و عوامل مؤثر بر تحکیم آن مبتنی بر قرآن کریم و روایات معصومین(ع)
- عقل، جایگاه و کارکردهای آن در خرافه زدایی و نقد روایات با رویکردهای فرهنگی
- کارکردهای بلاغی «حذف» و اثر آن در ترجمه قرآن کریم
- اصل وفای به تعهدات و قراردادهای؛ مقایسه حقوق بین الملل اسلامی و حقوق بین الملل معاصر
- حکم فقهی تعلیم حدیث
- وحدت جهان اسلام؛ عوامل مؤثر در ایجاد همگرایی (قسمت دوم)
- بررسی حق رفاه و تامین اجتماعی در حقوق ایران
- سواد رسانه ای، تفکر انتقادی و نقش خانواده

عناوین مشابه

- اصل مساوات و اصول الگوی اسلامی نظام توزیع
- جایگاه اصل مساوات و برابری شهروندان در نظام حقوقی ایران
- اصل مساوات در اندیشه قضائی امام رضا(ع) با نگاهی بر حقوق موضوعه ایران
- اصل تربیت اسلامی چیست: عدالت یا مساوات؟
- کاربرد اصل مساوات در تضمین دادرسی بی طرفانه کیفری
- نگاهی راهبردی به نقش حوزه‌های علمیه در تبلیغ جهانی آموزه‌های قرآنی(با تکیه بر اصل دعوت)
- جایگاه اصل «دشمنی با ظالم و حمایت از مظلوم» در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
- بررسی اصل استقلال قضایی در حقوق ایران و انگلیس
- اصل حسن نیت در قراردادهای تجاری ارتقا دهنده ی کسب و کار با نگاهی به لایحه قراردادهای تجاری و قانون تجارت
- بررسی تاثیر رعایت اصل امانت داری در اخلاق پژوهشی بر ارتقای عملکرد سازمان و سایر ذینفعان



در اسلام هیچکس مافوق قانون نیست ، و قوانین اسلامی در حق همه کس حتی خود پیامبر (ص) نیز اجرامی گردد.

مردوس، ثروتمند و فقیر، قوی و ضعیف مساوی هستند و مقررات پاداش و کیفر بدون تبعیض درباره همه اجرا می شود و عنوان « مافوق قانون » یا هر نوع امتیاز مشابه دیگر برای احدی شناخته نشده است .

در منطق اسلام افراد بشر ، مانند دندانه های شانه مساوی و برابر هستند «الناس سواء کاستان المشطه» (۱) و در برابر حکم دادگاه، فقیر و غنی، بزرگ و کوچک هیچگونه فرقی ندارد. در نظر اسلام همه مردم، از رئیس و

۱- حاشیه کتاب الجامع الصغیر بنام کنوز الحقایق فی حدیث خیر الخلائق للامام المناوی ص ۱۳۳.

به کسی دلسوزی بیجان کنید» (۳) البته تمام احکام و قوانین اسلام عنوان عام دارند و از رنگ مخصوصی عاری هستند.

پیامبر خود را مافوق قانون

نمی‌دانست

پیامبر اکرم (ص) که در رمضان تفاوت و تفاضل از نظر قانون اسلام بود، قرآن گوشزد می‌کند که او هم چون دیگران بشری است و خود پیامبر نیز این معنی را مکرراً گوشزد می‌نمود.

او چون در میان قوم خود از احترام خاصی برخوردار بودیم آن می‌رفت که این دوستی و احترام مبدل به برتری مطلق گردد لذا به قوم خود می‌فرمود: «در مدح من مبالغه نکنید چنانکه نصاری در باره عیسی بن مریم کردند. جز این نیست که من بنده «الله» هستم پس به من بگوئید بنده خدا و رسول خدا».

و همچنین چون خانواده آنحضرت نیز در رمضان این بودند که تفضیل داده شوند لذا پیامبر به آنها اخطار فرمود که آنها نیز مانند دیگران مؤلف به مراعات قوانین اسلام هستند، او برای آنان در برابر خدا هیچگونه اختیاری ندارد و چنین فرمود: «ای جماعت قریش ای فرزندان عبد

در اسلام هیچکس حتی رئیس و نمایندگان مجلس هم مصونیت سیاسی ندارند قانون درباره همه یکسان اجرا می‌شود.

در اسلام دادگاه اختصاصی ابد وجود ندارد و همه باید در دادگاههای عمومی معاکمه شوند و اینکه در عصر بنی امیه و بنی عباس دادگاه ویژه‌ای جهت «نقباء» تشکیل می‌شد برخلاف اصل مساوات اسلامی بود. (۱)

اسلام به هیچکس اعم از حاکم یا قاضی و اشخاص دیگر اجازه نمی‌دهد که از کسی جا بیداری کند و مانع اجرای عدالت و قانون الهی شود.

قرآن می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید اگر چه (این گواهی) به زبان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد، چه اینکه اگر آنها غنی یا فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که از آنها حمایت کند. بنا بر این از هوس و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد». (۲)

دستور میدهد: «به هر یک از زن و مرد زناکار صد تازه‌بانه بزنید و در اجرای مجازات

۱- حقوق اسلام، دکتر جعفری لنگرودی ص ۱۹۸

۲- سوره نساء آیه ۱۳۵

۳- سوره نور آیه ۲

نبود.

همچنین در اوائل سال فتح مکه بود که زلی بنام «فاطمه بنت اسود» از خاندان اشرافی «بنی المخزوم» مرتکب سرقت شد و چو جرمش از نظر موازین قضائی به ثبوت رسید، پیغمبر به بلال فرمود: تا انگشتان او را به کینر گناهی قطع کنی، این جریان برای بنی المخزوم سخت گران آمد و برای رها کردن آن زن از حد شرعی به هر وسیله ممکن متوسل شدند تا بتوانند جلو حکم خدا را بگیرند.

از جمله «اسامه بن زید» که مورد توجه پیامبر بود او را به شفاعت برانگیختند، حضرت با قیافه قاطع و مصمم فرمود: «ملت‌های پیشین را این کردار زشت به سقوط و هلاکت کشانید: اگر از میان سرشناسان کسی دزدی می‌کرد، آزادش می‌گذاشتند و اگر از مردم ناتوان و ضعیف کسی دزدی می‌نمود، مجازاتش می‌نمودند».

پیغمبر فرمود: در مجازاتی که خدا مقرر کرده است جای شفاعت نیست.

«لِإِشْفَاعَةِ فِي حَدِّ اللَّهِ وَاللَّهُ لَوْ كَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ لَقَطَعْتَهَا».
به خدا قسم اگر از دخترم فاطمه چنین کنشای سر می‌زد، حکم خدا را اجرا

مناف ای عباس بن عبدالمطلب ای صبیحه به هیچ وجه من نمی‌توانم شمارا از خداوند بی‌نیاز کنم» (۱)

پیامبر اکرم که خود پایه گذار اسلام بود نه تنها خود را مافوق قانون نمی‌دانست بلکه خود را بیش از دیگران موظف به مراعات قوانین می‌دانست.

در تاریخ آمده است، پیامبر همین که وفاتش فرارسید به آن حالت بیماری به مسجد آمد و بر فراز منبر قرار گرفت و خطاب به مردم فرمود:

«ای مردم! اگر کسی از شما حقی در گردن من دارد اینک من آماده قصاص هستم و از هر کس مالی نزد من مانده اکنون می‌تواند از مال من بردارد و نیاید کسی از من بترسد، بدانید که محبوب‌ترین افراد نزد من کسی است که اگر حقی نزد من دارد آن را بستاند یا مرا عفو کند تا خدا را در حالی که پاک و منزّه هستیم ملاقات کنم».

پیغمبر فرمود آمد و نماز ظهر را به جماعت خواند و مجدداً بر فراز منبر قرار گرفت و سخنان سابق را تکرار کرد. (۲)
از این رفتار پیامبر معلوم می‌شود که آن حضرت تا چه حد قانون مساوات را مهم و محترم می‌شمرد و نسبت به خود در برابر قانون هیچگونه امتیازی قائل

۱- حدیث نبوی به نقل سید قطب در عدالت اجتماعی اسلام

۲- کامل بن اثیر ج ۲ ص ۲۱۶

این تجاوز و افزون طلبی را که منافات با روح مساوات اسلامی داشت، به شدت محکوم کرد و علت قبول حکومت وزمام داری خود را همین امر اعلام نمود، در خطبه «شقشقیه» پس از آنکه علت سکوت خود را در زمان خلفا و رنگ و آثار حکومت هریک را تشریح می‌نماید در پایان علت قبول زمامداری خود را چنین بیان می‌کند:

« بخدا قسم اگر آن جمعیت انبوه با من بیعت نمی‌کردند و وجود یاران فداکار نبود حجت بر من تمام نمی‌شد، و اگر نه این بود که خداوند از علماء ربانی پیمان گرفته که: در برابر پر خسوری ظالم و گرسنگی مظلوم سکوت نکنند، من زمام این شتر خلافت را به گردنش می‌انکندم و آن را رها می‌کردم به هر جایی می‌خواهد برود» . (۲)

برنامه دولت انقلابی علی (ع)

ولذا علی (ع) برنامه اصلی و انقلابی دولت خود را بپیکار با امتیاز طلبان قرارداد و در نخستین خطبه خود چنین فرمود:

«ای مردم! آگاه باشید تا فردا مردانی از شما که دنیا آنان را در کام خود برده و مالک باغ و زمین گشته و نهرها جاری ساخته‌اند و سواراسبها شده و کنیزان نازک بدن گرفته‌اند، چون آنان را از این تجمل-پرستی و کامروائی که به آن فرورفته‌اند،

می‌کردم . (۱)

این دومورد به عنوان نمونه ذکر شد و گرنه پیامبر اکرم (ص) در هر فرصت و هر مناسبت با امتیاز طلبان پیکار داشت و تساوی خلق را در برابر قانون خاطر نشان می‌ساخت.

علی (ع) و قانون مساوات

بعد از پیامبر (ص) که خلفا حکومت را به دست گرفتند و بعد از ۲۵ سال حکومت به حضرت علی (ع) منتقل شد وضع حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود منحرف و از امانت داری تبدیل به مالکیت شده بود .

در چنین شرایطی گروهی از صحابه که سوابق طولانی در خدمت پیامبر داشتند ، چنان می‌پنداشتند که صحابه بودن به آنان حق میدهد که در اجتماع اسلامی طبقه خاص و ممتازی تشکیل دهند و از مزایای اجتماعی و قانونی بیشتری استفاده کنند ، به همین جهت در دوران خلفا خصوصاً در زمان عثمان نسبت به حقوق مسلمانان تجاوز روا داشته و از این طریق ثروت کلانی اندوخته بودند.

بعد از زمان عثمان که حضرت علی (ع) زمام حکومت را به دست گرفت ،

۱- الخراج لابن یوسف : ص ۵۰

۲- نهج البلاغه خطبه ۳

می گویم و تمام آنها را ضمانت می کنم کسی که به عبرت های تاریخی با چشم باز بنگرد و به منطق صریح تاریخ گوش بدهد، تقوا آنان را از فرو رفتن در مطالب شبهناك باز می دارد!

آگاه باشید که ابتلاء امروز شما همان ابتلاء آغاز بعثت است که دوباره برگشته!

قسم به آن خدائی که پیغمبر را بر- انگیخت سخت (در این حکومت) زیر و زبر خواهید شد و به شدت غربال می شوید تا طبقه پائین مانده به بالا آیند و طبقه بالا به زیر روند، عقب ماندگان که حق تقدم دارند جلو افتند، و پیش افتاده- گان که حق تقدم ندارند به عقب روند، یعنی آنهایی که لیاقت ندارند و بی جهت متصدی مقام شده اند از مقامشان عزل می نمایم کسانی که لایقند ولی حکومت- های غیر عادلانه سابق آنها را عقب انداخته اند، و شغل و منصب مناسب به آنها نداده اند، جلومی آورم...» (۳)

علی (ع) به خاطر برپاداشتن اساس مساوات و معبودت تفضیل، بود که در عصر خلافتش، فتنه ها برپا شد و حوادث ناگواری پیش آمد، حتی از بزرگان یاران آن حضرت برای خاموش کردن این فتنه ها، از حضرتش استدعا نمودند که فعلا مصلحت ایجاب می کند

بقیه در صفحه ۳۲

سال بیست و یکم شماره ۵

باز دارم، و به حدود حقوقشان محدود سازم، فردا نگوئید که پسرا بوطالب ما را از حقوقمان محروم ساخت، بدانید که هر يك از مهاجرین و انصار از اصحاب رسول خدا که به دلیل «صحابی» بودن خود فضیلتی برای خویش قایل باشد، آن فضیلت مربوط به فردای قیامت و پیشگاه خداوند خواهد بود، پس شما همگی بنندگان خدائید و این مال، مال خدا است که میان شما با السویه تقسیم خواهد شد و هیچکس در این باره بر دیگران فضیلت ندارد». (۱)

علی (ع) درباره املاک عثمان و آنچه او از اموال و سرزمین های کسان خود بخشیده بود، می گوید: به خدا سوگند تا آنجا که قدرت دارم، این اموال را به صندوق بیت- المال برمی گردانم، گرچه این مال به کابین زنان و به خرید کنیزان مصرف شده باشد». (۲)

و همچنین موقعی که مردم مدینه با آن حضرت بیعت کردند، برنامه دولت خود را که جز از طریق انقلاب و زیر و رو شدن وضع حاضر، امکان پذیر نبود، این چنین بیان نمود:

« ذمه من عهدہ دار سخنانی است که

۱- الامام علی جزء اول من ۱۹۳-۱۹۴

۲- نهج البلاغه خطبه ۱۵

۳- از خطبه ۱۶

را به ماورای مرزهای کشور خود سرایت بدهد. استعمار می‌کند تا آدمها در حد و مرتبه یک حیوان باقی بمانند و رشد مغزی و فکری پیدا نکنند و به بندگی و بردگی می‌کشد «استعباد» تا بهتر بتواند بر خرمراد سوار باشد.

گاهی بعضی کبراء و اکابر، در یک مقام و موقعیت خاصی قرار گرفته و چنان بر خرمراد سوارند که نیازی به استکیار ندارند و مردم، کور کورانه، به دنبال ایشان حرکت می‌کنند. ولی همه کبراء و اکابر چنین نیستند، سایر کبراء و اکابر، اگر بخواهند این سمت را برای خود حفظ کنند، چاره‌ای جز این ندارند که به استبداد و استعمار و استعمار و استعباد روی آورند و حتماً هم این کار را می‌کنند. به خصوص که قبل از اینکه به استکیار روی بیاورند، گرفتار تکبر نیز شده‌اند و یک بیماری خطرناک، به نام خود بزرگ بینی وجودشان را بر کرده است.

خلاصه اینکه سیستم‌های غلط اجتماعی افرادی را به عنوان «کبراء» و «اکابر» می‌پذیرند و این «کبراء» و «اکابر» گرفتار تکبر شده، گروه «متکبران» را تشکیل می‌دهند و همین‌ها برای اینکه مقام و موقعیتشان به خطر نیفتد، به استکیار روی می‌آورند. چه خوب می‌فرماید قرآن:

لقد استکبروا فی انفسهم وعتوا عتوا الکبیرا (قرآن ۲۱)

«آنها درون خود به استکیار گرائیدند و سرکشی کردند».

اکنون که انگیزه استکیار را شناختیم، می‌پردازیم به بررسی اعمال و رفتار مستکبران از دیدگاه قرآن کریم.

پایه از صفحه ۲۷

که به اعیان و بزرگان اصحاب مقدار بیشتری از بیت‌المال داده شود تا امام را در مقابل دشمن یاری کنند، حضرت از شنیدن این سخن برآشفته و گفت:

«اتما مرونی ان اطلب النصر بالجور...» (۱)

آیا مرا امر می‌کنید که طلب نصرت کنم با ستم کردن به امت اسلام؟
به خدا قسم این کار را هرگز نمی‌کنم تا جهان باقیست، اگر بیت‌المال شخصی من بود آن را بالنسبه میان مسلمانان تقسیم می‌نمودم، پس چگونه یکی را بردگری امتیازدم و حال آنکه مال، مال خداست.

۱- نهج البلاغه از خطبه ۱۲۶